



\*باشگاه خبرنگاران جوان/ سرهنگ مومنی رئیس اداره تصادفات پلیس راهور (فاتب) از تصادف شدید پژو ۴۰۰ با موتورسیکلت در تقاطع کلهر رودکی و فوت راکب موتور سیکلت خبر داد و افزود: به گفته شاهدان راننده از محل تصادف متواری شده که به موجب قانون، مشمول تشدید مجازات می شود.

**\*صد او سیما/** سرهنگ فرخ پور سرپرست پایگاه پنجم پلیس آگاهی تهران بزرگ از دستگیری زنی خبر داد که برای انتقام گیری از همسرش با یک میلیاردو ۵۰۰ میلیون ریال فردی را اجیر کرده بود. **\*ایرنا/** سرهنگ رنجبر رئیس مرکز فرماندهی پلیس راهور (فاتب) با اشاره به ریزش ساختمانی در خیابان «فردوسی» پایتخت طی بامداد دیروز گفت: هیچ فردی در این حادثه آسیب ندیده است.

**\*ایرنا/** عمیدزاده مدیر کل انتظامی استانداری خوزستان گفت: صبح دیروز برای بررسی خبر مشاهده مین در نزدیکی تالیسبات «آب یزد نو رفیع» در این منطقه گروه از مرکز مین زدایی به آن جاعزام و در بررسی میدانی مشخص شدیء مشاهده شده تنها درپوش مین بوده که جمع آوری شد.

**\*ایسنا/** منابع خبری عراقی دیروز از آتش سوزی گسترده در ساختمان وزارت بهداشت این کشور خبر دادند. وزارت کشور عراق در بیانیه‌ای اعلام کرد: آتش سوزی محدودی در یکی از بخش‌های وزارت بهداشت اتفاق افتاد و فوراً ساختمان از همه کارمندان تخلیه شد و تیم دفاع مدنی وزارت کشور به همراه تیم وزارت بهداشت به محل حادثه رفتند و آتش سوزی مهار شد و تلفاتی نداشت. علت آتش سوزی مشخص نیست.

**\*توکل/** ا سرهنگ سوری رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر کرمان از توقیف یک پراید، دستگیری یک قاچاقچی و کشف بیش از ۵۰ کیلوگرم مواد مخدر روان گردان شامل ۲۵ کیلوهرئوئن و ۲۵ کیلوگرم شیشه، با همکاری اطلاعاتی پلیس استان «گلستان» در راه انتقال به استان‌های شمالی خبر داد.

**\*ایسنا/** وقوع صاعقه در شمال هند به مرگ ۱۱ تن منجر شد.

## فرجام ۷ سال ارتباط شیطان‌ی! شوهرم را با ترفند خرید نان و سیب زمینی به بیرون از منزل کشاندم تا ...

ور هگذران و اهالی محل به سمت محل وقوع این حادثه و حشتناک هجوم آوردند اما دیگر دیر شده و جوان ۲۵ ساله جان خود را از دست داده بود.
دقایقی بعد خبر این جنایت هولناک در بی سیم های پلیس پیچید و قاضی کاظم میرزایی (قاضی ویژه قتل عمد در زمان حادثه) عازم محل جنایت شد. بررسی های میدانی قاضی وقت شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد حاکی از آن بود که مهاجم نقابدار با تغییر پلاک خودرو، و مقدمات این قتل تگزاسی را فراهم کرده است اما بررسی زوایای

دیگر این جنایت با باز جویی های تخصصی از همسر مقتول که هنگام وقوع حادثه به همراه مهمانانش (بستگان مقتول) در خارج از منزل به سر می برد، این پرونده جنایی را وارد مرحله جدیدی کرد. به همین دلیل تحقیقات غیر محسوس با صدور دستورات قضایی به رفتار های اجتماعی و اخلاقی سکینه (همسر مقتول) گره خورد. این گونه بود که سرخ‌های یک ارتباط شیطان‌ی به دست آمد اما این ماجرا به صورت پنهانی و مخفیانه مورد کنکاش های پلیسی قرار گرفت تا این که کار آگاهان با استفاده از شگردهای فنی و تخصصی و همچنین بازبینی دوربین های ترافیک شهری، موفق به شناسایی پلاک مخدوش خودرو ها شدند و ادامه تحقیقات را به یکی از روستاهای شهرستان گرمه در خراسان شمالی کشاندند جایی که همسر مقتول نیز بعد از ماجرای قتل، لوازم منزلش را جمع کرده و از آن روستا به خانه پدرش رفته بود. این گزارش حاکی است، بررسی های موشکافانه نشان داد که برادر مالک پژو پارس ، چند سال قبل خواستگار سکینه (همسر مقتول) بود اما در نهایت سکینه با پسر عمه اش از دواج کرد. با افشای این ماجرا و تحقیقات غیر محسوس گذشته، بی درنگ کار آگاهان به کار گاه بلو که زنی رفتند و حلقه‌های قانون را بر دستان مصطفی (متمم)

۲۳ ساله) گره زدند. از سوی دیگر گروه دیگری از کار آگاهان عازم منزل پدر سکینه شدند و او را نیز در میان بهت و حیرت خانواده اش دستگیر کردند.

با انتقال متهمان به مشهد، راز این جنایت تگزاسی فاش شد و آن ها اعتراف کردند که

برای از دواج با یکدیگر تصمیم به قتل مرتضی گرفته اند تا بتوانند به راحتی با هم ازدواج کنند! به گزارش اختصاصی خراسان، پس از تکمیل پرونده و بازسازی صحنه جرم، این پرونده حساس به شعبه پنجم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی ارسال شد و در حالی که دو تن از قضات با تجربه جلسات محاکمه را به عهده داشتند، دو متهم پای میز عدالت نشستند و به سوالات تخصصی قضات زبده شعبه پنجم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی پاسخ دادند. مصطفی که دیگر همه راه‌های گریز را بسته می دید می دانست چاره‌ای جز بیان حقیقت ماجرا ندارد، در ادامه اعترافاش گفت: از حدود هفت سال قبل زمانی که سکینه دختری نوجوان بود به او علاقه مند شدم اما ارتباط داشتیم اما پدر و مادرش به خواستگاری پسر عمه او پاسخ مثبت دادند و آن ها با هم ازدواج کردند در حالی بود که سکینه به من علاقه مند بود و پسر عمه اش را دوست نداشت. متمم این پرونده جنایی افزود:

ارتباط های مخفیانه من و سکینه ادامه داشت تا این که او و همسرش دو سال قبل به مشهد مهاجرت کردند و سکینه با دار شد. با وجود این من نتوانستم او را فراموش کنم و به این ارتباط در حالی ادامه دادم که حتی به فرزند خردسال او نیز وابسته شدم در این میان سکینه به بهانه های مختلف به روستا می آمد و یک مادیگر را



بالاخره پیشنهاد داد تا شوهرش را به قتل برسانم چرا که او مدعی بود دیگر نمی تواند با مرتضی زندگی کند. برای قتل او نقشه های متفاوتی را طرح کردیم اما موفق نشدیم تا این که سکینه پیشنهاد قتل مسلحانه او را مطرح کرد و من هم با خرید اسلحه از فضای مجازی به مشهد آمدم تا او را به قتل برسانم. آن روز سکینه بستگان شوهرش را به بیرون از منزل برد و من منتظر مرتضی بودم، در یک لحظه غفلت نتوانستم و او بکشم به همین دلیل با سکینه تماس گرفتم و او دوباره شوهرش را به بهانه خرید برای تهیه شام به بیرون از منزل فرستاد که این بار من موفق به شلیک شدم!

گزارش خراسان حاکی است، زن ۲۰ ساله نیز که مقابل قضات هادی دنیا دید و محمد شجاع پور فدکی ماجرای هفت سال ارتباط شیطان‌ی را شرح می داد درباره چگونگی این جنایت هولناک گفت: از همان دوران نوجوانی عاشق مصطفی شدم اما به خانواده ام چیزی نگفتم به همین دلیل آن ها به خواستگاری پسر عمه ام پاسخ مثبت دادند ولی من ارتباط های مخفیانه ام با مصطفی ا قطع نکردم. حتی زمانی که شوهرم در جریان رابطه غیر اخلاقی من قرار گرفت به خاطر آبروی خانوادگی سکوت کرد و چیزی به خانواده ام نگفت. این در حالی بود که من اصرار به طلاق و حضانت پسر د داشتم

## گدای میلیونر دستگیر شد

پلیس قرار گرفت. وی ادامه داد: ماموران با بررسی موضوع و تحقیقات میدانی، این فرد را در مسجد روستای محمدآباد شناسایی و ضمن هماهنگی قضایی و دستگیری او در بازرسی از خودروی متعلق به وی مبالغی وجه نقد و دو عدد کارت بانکی جاساز شده را کشف کردند. فرمانده انتظامی شهرستان انار گفت: با اعتراف صریح متمم به بزه

## دستگیری سارق ۴۵ «کله پست» های مخابراتی جنوب تهران

گذاشت و محل را ترک کرد و من موفق شدم شماره پلاک خودرو را یادداشت کنم.
وی ادامه داد: به دنبال اعلام این خبر ماموران کلانتری ۱۵۳ شهرک ولیعصر وارد عمل شدند و سارق جوان را شناسایی و بازداشت کردند.
معاون مبارزه با سرقت های خاص پلیس آگاهی تهران گفت: متمم جوان که تنها به یک سرقت اعتراف کرد، در حال عبور از خیابان تخصصی تر در اختیار کارآگاهان اداره هفدهم پلیس آگاهی پایتخت قرار گرفت.

فرمانده انتظامی آذربایجان شرقی گفت:

کودک سه ساله تبریزی که به وسیله چهار آدمربا ربوده و به یکی از شهرهای استان اردبیل منتقل شده بود، با تلاش ماموران پلیس آگاهی نجات یافت. به گزارش ایرنا، سردار عبدی دیروز در جمع خبرنگاران افزود: ساعت ۸ صبح روز شنبه ۱۹ تیر امسال در پی شکایت یکی از شهروندان مبنی بر این که چند نفر با ورود به منزل شخصی در روستای «شیخ حسن» تبریز کودک سه ساله او را ربوده اند، موضوع به صورت ویژه در دستور کار مأموران فرماندهی انتظامی قرار گرفت. وی ادامه

ولی شوهرم می گفت: «تو را طلاق می دهم اما پسر مرا به تو نمی دهم!» من هم که عاشق پسر م بودم و نمی توانستم بدون او از شوهرم جدا شوم، نقشه قتل مرتضی را با مصطفی در میان گذاشتم. بعد از قتل هم مصطفی به من پیام داد که «او را زدم تکان نخورد» و من فهمیدم که همسر مرا کشته است!

بنابر گزارش خراسان، در حالی که متهمان در میان رگبار سوالات فنی و ریزبینانه قضات دادگاه، همه جزئیات این جنایت هولناک را بیان کردند جلسات محاکمه به پایان رسید و دو قاضی باتجربه دادگاه، پس از شنیدن اظهارات و اعترافات متهمان و وکلای مدافع، در نهایت به مشورت پرداختند و رای خود را بر اساس موازین شرعی و قانونی صادر کردند. بر اساس رای صادر شده از شعبه پنجم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی که به امضای قضات (محمد شجاع پور فدکی و هادی دنیا دیده) رسیده است، مصطفی (متمم ردیف اول) به اتهام قتل عمدی مرد مسلمان به قصاص از طریق طناب دار و به دلیل نگهداری سلاح غیر مجاز به تحمل یک سال زندان و ضبط سلاح به نفع وزارت دفاع و همچنین برقراری رابطه نامشروع به تحمل ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد. همچنین بنابر رای دادگاه سکینه (متمم ردیف دوم) نیز به دلیل معاونت در قتل به تحمل ۱۵ سال زندان و به اتهام رابطه نامشروع به تحمل ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد اما متهمان به رای صادر شده از سوی قضات زنده دادگاه کیفری یک اعتراض کردند و این پرونده برای رسیدگی دقیق تر زیر ذره بین قضات دیوان عالی کشور قرار گرفت.

گزارش اختصاصی خراسان حاکی است، در همین حال قضات شعبه بیستم دیوان عالی نیز پس از بررسی موشکافانه پرونده جنایت تگزاسی مرد نقابدار «و توجه کامل به همه ابعاد این قتل هولناک، در نهایت رای صادر شده از سوی دادگاه کیفری یک را مطابق با موازین شرعی و قانونی تشخیص دادند و مهر تایید بر آن زدند. بدین ترتیب در حالی پرونده مذکور به اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، ارسال شد که به زودی در فرجام هفت سال ارتباط شیطان‌ی دریای چوبه دار رقم می خور د تا شاید این حکم قاطع، درس عبرتی برای کسانی باشد که هنوز در افکار خود به دنبال طرح نقشه های شوم شیطان‌ی هستند.

با تشکیل پرونده به مرجع قضایی معرفی شد. خلیلی نژاد خاطر نشان کرد: با دستور مقام قضایی کارت های بانکی کشف شده متعلق به وی بررسی و مشخص شد با احتساب وجه نقد و دارایی های او هنگام دستگیری مبلغ ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال موجودی دارد. وی تاکید کرد: این فرهنگ باید نهادینه شود که مردم برای انجام کار خیر به جای کمک مستقیم به چنین افرادی، از طریق سازمان های متولی و موسسات خیریه مردم نهاد به نیازمندان واقعی کمک کنند.

این که پس از هماهنگی های قضایی و شناسایی مخفیگاه مالخران هر ۲ مالخر در مشهدشان دستگیر شدند، ادامه داد: تعدادی اموال مسروقه از مخفیگاه مالخران کشف و تحویل نماینده حقوقی شرکت مخابرات شد. وی خاطر نشان کرد: با شناسایی محل های سرقت در حوزه کلانتری های ۱۵۳ شهرک ولیعصر، ۱۱۹ مهرآباد جنوبی و ۱۵۱ یافت آباد هر سه متمم برای تکمیل تحقیقات پلیسی در اختیار کارآگاهان اداره هفدهم این پلیس قرار دارند.

## کودک ۳ ساله تبریزی از چنگ آدم ربایان نجات یافت

داد: با تلاش مأموران پس از وقوع حادثه، یکی از افراد دخیل در آدم ربایی شناسایی و در یک عملیات سریع و بهنگام توسط مأموران دستگیر شد و به دنبال آن کودک را در استان اردبیل از چنگال آدم ربایان نجات دادند. فرمانده انتظامی آذربایجان شرقی با تاکید بر این که آدم ربایان با ترفند نیروهای خدمات رسان گاز و در منزل این کودک شده بودند، از خانواده ها خواست بدون شناسایی افراد، آن ها را به داخل منزل خود راه ندهند. وی همچنین اظهار کرد: یکی از متهمان این پرونده از بستگان کودک و طرح اورجبر نامه ریز آدم ربایی است.

## حوادث

## ۹

در امتداد تاریکی

### دزد نگوین بخت!

همان گونه که مادر خدا بیمار مز پیش بینی کرده بود، من به جوانی نگوین بخت تبدیل شدم و سر از پاتوق های استعمال مواد مخدر در آوردم به گونه ای که دیگر حتی از همسر من نیز خبری ندارم و احتمال می دهم که او هم «کارتن خواب» شده باشد و ...

به بخشی از اظهارات جوان ۲۸ ساله ای است که هنگام به دوش کشیدن مبلغ دهای سرتقتی توسط نیروهای گشت کلانتری شقای مشهد دستگیر شده است. این جوان که مدعی بود به دلیل تأمین هزینه های اعتیادش دست به سرقت از ساختمان های در حال احداث می زند، درباره سرگذشت تأسف بار خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری شفا گفت: پدر و مادر م از کودکی توجه ویژه ای به من داشنند چون علاوه بر این که کوچک ترین فرزند خانواده بودم، با بیماری صرع دست و پنجه نرم می کردم. آن ها همیشه نگران و دلوایس سر نوشت من بودند. گاهی اوقات که دچار حملات عصبی می شدم مادر م با نازا احتی در حالی که اشک می ریخت رو به پدر م می کرد و می گفت: وقتی من تو در این دنیا نباشم سر نوشت این پسر مر میز و نگوین بخت مان چه خواهد شد؟! وقتی این جملات را از سوی مادر می شنیدم خیلی ناراحت می شدم و در وجود خود باور می کردم بی تردید در آینده نگوین بخت خواهم شد و سر نوشت شومی در انتظارم است!

خلاصه بعد از کسب مدرک دیپلم دیگر ادامه تحصیل ندادم و با سرمایه پدرم یک مغازه سوپرمارکت راه اندازی کردم. مادر م که تصمیم گرفته بود تا داماد کند، با معرفی دوستان و آشنایان به خواستگاری دختران مد نظرش می رفت. اومی گفت: باید زودتر سر و سامانت دهم تا با خیالی آسوده سر مرا روی زمین بگذارم. بعد از مرگ من و پدرت، باید کسی باشد که بتواند ترو و خشکت کند! اما بیشتر اوقات هنگامی که

مادر م موضوع بیماری من را مطرح می کرد خانواده عروس جواب رد می دادند و متأسفانه این رفتارها باعث تضعیف اعتماد به نفسم شد. به طوری که بعد از مرگ مادر یک کفش کردم و گفتیم که دیگر نمی خواهم از دواج کنم. مدتی بعد دختر نوجوان زیبایی برای خرید به مغازه ام آمدم و من عشق در یک نگاه، تجربه کردم! پس از مدتی ارتباط تلفنی با پرستوی ۱۵ ساله، از مادر م خواستم که به خواستگاری اش برود. خانواده او در حاشیه شهر سکونت داشتند و وقتی برای خواستگاری به منزل پرستو رفیق متوجه شدیم که پدرش اعتیاد به مواد مخدر دارد. در مراسم خواستگاری مادر پرستو چنان از محسنت دخترش سخن گفت که مادر م به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و گفت: این همان عروس کدبانو و زیبایی است که من به دنبالش بودم تا وقتی بله را از شما نگیرم از این خانه خارج نمی شوم!

خلاصه خیلی زود مراسم عقد من و پرستو برگزار شد. چند روز بعد از مراسم عقد، پرستو با چمدانی در دست به خانه ما آمد و گفت از این به بعد می خواهم در خانه شوهرم زندگی کنم! مادر م با تعجب و خوشحالی از پرستو استقبال و از او پذیرایی کرد اما هنوز مدت کوتاهی از حضور پرستو در منزل مان نگذشته بود که اختلافات بین پرستو و مادر آغاز شد. پرستو تا نیمه های شب قلیان می کشید و از من می خواست که همراه اش کنم. من که تا آن زمان لب به سیگار نزده بودم، پس از مدتی به شدت به کشیدن قلیان اعتیاد پیدا کرده بودم و پذیرفتن این موضوع بر ای پدر و مادر م بسیار سخت بود. به همین دلیل اختلافات درگیری های پرستو و مادر م آغاز شد. پرستو بر سر مسائل بسیار کوچک با مادر م بحث می کرد و رفتارهای بسیار زشت و ناشیستی از خود بروز می داد اما چون می دانست مادر م بیماری فشار خون دارد در غذاایش نمک می ریخت یا ظرف عسل مادر م را در سطل آشغال می انداخت و داروهایش را قایم می کرد! مادر م از این رفتارها ناراحت می شد اما به خاطر من تحمل می کرد و حرفی نمی زد. چون من به شدت به پرستو علاقه مند بودم و نمی گذاشتم کسی در خانه به او نازک تر از گل بگوید! مدتی بعد پرستو به من پیشنهاد مصرف مواد مخدر را داد و گفت با مصرف تریاک بیماری ام بهبودی میابد. من نیز خام حرف های او شدم و با مصرف مواد مخدر آینده ام را به نباهی کشاندم چرا که پس از مدت کوتاهی به این ماده مخدر اعتیاد پیدا کردم و مجبور شدم به خاطر تهیه مواد مخدر با دوستان لاابالی ارتباط پیدا کنم و کم کم پای آن ها به مغازه ام نیز باز شد و به تدریج مشتری نام کم و کمتر شدند پس از مدتی و در شکسته شدم و مغازه ام را جمع کردم. پس از آن دیگر چاره ای نداشتم جز این که از پدر و مادر برای خرید مواد تقاضای پول داشته باشم و اگر آن ها پولی نمی دادند با دعوا و کمک کاری وسایل خانهمی فروختم. مادر م با بدین این صحنه ها پرستو را که مسبب اعتیاد من می دانست به خانه پدرش بازگرداند و من را نیز در مرکز کاعتیادبستری کرد تا تا کر مدهم اما پدر پرستو از پذیرش دخترش امتناع کرد و گفت: این عروس شماسنت و مسئولیت آن به عهده شوهرش است من فراموش کردم که چنین دختری دارم! مدتی پس از بازگشت از مرکز کاعتیاد، من باز هم مصرف مواد را آغاز کردم چون پرستو اعتیاد داشت و نمی خواست ترک کند و می دانست اگر من نیز معتاد باشم او هم می تواند موادش را به راحتی تأمین کند بنابراین من را به مصرف مواد ترغیب می کرد. اکنون نزدیک هشت سال از دواج من و پرستو می گذرد. پدر و مادر م هر دو از شدت غصه و ناراحتی بیمار شدند و فق کردند و از دنیا رفتند. من هم همان طور که مادر پیش بینی می کرد نگوین بخت شدم و در پاتوق های استعمال مواد زندگی می کنم. از وضعیت پرستو هم بی اطلاعم! احتمالاً او نیز کارتن خواب شده است. میگر دها را شب گذشته از یکی از دوستانم که باو نیز سارق است، سرقت کردم چون پول تهیه مواد را نداشتم و ...

شایان ذکر است به دستور سرگرد علی امارلو (رئیس کلانتری شفا) پرونده تشکیل شده به همراه متمم به

دادسرای ناحیه ۲ مشهد سال شد.

**ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی**